

## گذری بر پارادایم و تئوری در مدیریت فاروق یزدان ستا<sup>۱</sup>

### چکیده

مقاله حاضر مروری بر پارادایم‌های اثبات‌گرایی، فرااثبات‌گرایی، انتقادی و ساختارگرایی می‌باشد. مفهوم و ویژگی‌های تئوری، بنیانهای معرفتی، تعاریف و برداشت‌های منتسب به این مفهوم در دوران کلاسیک، روشنگری و معاصر تشریح شده است. شرایط ظهور تئوری سازمان، جایگاه تئوری در مدیریت و رابطه تئوری و عمل در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است. واژه‌های کلیدی: پارادایم، تئوری، معرفت

### مقدمه

روان‌شناسان ناخودآگاه انسان را به جهت یاب تعبیه شده در اژدر کشتی‌های جنگی تشبیه کرده‌اند که در صورت انحراف موقتی از هدف باز به همان سمت هدایت می‌شود تا به هدف اصابت کند. تئوریه‌ها نیز همانند این اژدرها، قضایا و پیش‌فرضهای تعبیه شده‌ای را دارا هستند که به صورت ناخودآگاه روبرو سوی روش‌شناسی، هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی نهفته در پارادایم هدف را دارا هستند. عالم غوطه‌ور در پارادایم علم ارسطویی یا از حرارت سخن می‌گوید یا از طبیعت حرارت آفرین، باگذر از علم ارسطویی عالمان دنبال قوانین و جزئیات حرارت هستند. این تفاوتها ریشه در پارادایم‌ها، پیش‌فرض‌ها و در نتیجه تئوری‌های متفاوت دارند. با عنایت به این مفاهیم است که می‌توان به توجیه و تبیین انواع نظریه‌ها و تئوری‌های مورد بحث در مدیریت و یا هر علم دیگری پرداخت. بنا به اهمیت سه مفهوم هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی که شالوده مبحث پارادایم‌ها می‌باشند لازم است به تعریف این سه مفهوم در ابتدای نوشتار بپردازیم.

### هستی‌شناسی

هستی‌شناسی مطالعه بودن و وجود است درجهان. یک هستی‌شناس برآن است دریابد که چیزها چگونه‌اند. هستی یا وجود یک <http://changingminds.org/explanations/research/philosophies/positivism.htm> (۱۳۸۷/۰۹/۲۲) مفهوم بدیهی‌التصور است و نیازی به تعریف ندارد در توصیف آن گفته‌اند وجود چیزی است که درباره آن خبر می‌دهند. مفهوم وجود بدون واسطه در اذهان نقش می‌بندد. هستی‌شناسی علم به وجود از آن جهت که وجود است می‌باشد، یعنی علم به مطلق وجود و حقیقت هستی است، شناسایی علت‌های نخستین لازمه هستی‌شناسی است. (آموزگار، ۱۳۷۹)

### شناخت‌شناسی یا معرفت‌شناسی:

شناخت‌یامعرفت عبارت از "حضور شیء یا صورت حاکی از آن نزد موجود دیگر". معرفت‌شناسی علمی است که در باره شناخت‌های انسان، ارزشیابی انواع معرفت، تعیین ملاک صحت و خطای آن و توجیه علوم و امکان و عدم امکان آنها بحث می‌کند. (معلمی، ۱۳۸۰)

معرفت‌شناسی نظریه‌ای است در باره دانش انسان؛ این مبحث مرتبط با منبع، ساختار، روشها و اعتبار دانش بشری است. معرفت‌شناسی با <http://www.school-for-champions.com/knowledge.htm> پدیده‌های ذهنی همچون تفکر، مشاهده، شناخت و فهم در ارتباط است. (۱۳۸۷/۰۹/۲۲)

**روش‌شناسی:** در تعریف نمودن روش‌شناسی ارتباط آن با محتوای اندیشه و تفکر نهفته است، نقطه تقابل روش‌شناسی با منطق درست در اینجاست که منطق صورت و صرف قالب و روش درست اندیشیدن را مشخص می‌کند در حالی که روش‌شناسی به محتوا و معنای مفاهیم

یک اندیشه و یا هر نوع چهار چوب فکری از جمله نظریه مربوط می شود. بنابراین هم در تعریف درست نظریه، روش شناسی و هم در تعریف درست روش شناسی بی شک نظریه نهفته است. (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۶).

### پارادایم

پارادایم به معنای آمیزه ای از باورهای کلی فلسفی و علمی، ارزشها، روشها و قواعدی که اعضای یک یا چند جامعه علمی در آن اشتراک دارند. در این معنا پارادایم یک برداشت فلسفی - جامعه شناختی از اندیشه های راهنمای علم در هر دوره تاریخی معین است. امروزه اغلب نوشته های فلسفی - علمی پارادایم را به همین معنی به کار می برند (کوهن، ۱۳۸۷). پارادایم مجموعه ای از پیش فرضها ست که شیوه های مشاهده را طراحی می کند (لاو و ان. کار<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴). در تئوری سازمان، زمانی که مجموعه ای از پیش فرضهای بنیادی، زیر بنای تئوری های متعدد قرار گیرند، تئوری ها به عنوان یک نگاه یا پارادایم<sup>۲</sup> بارز شناخته می شود. (جوهرج، ۱۳۸۶) تئوری بر مجموعه ای از پیش فرضها استوار است که مبنای تعدادی از ادعاهای مرتبط بهم ولی منطقی را شکل می دهد. یکی از مشکلات اساسی مدیران در استفاده از نظریه ها به پارادایم های آنان مربوط شده است (فرجاد و مختاریان، ۱۳۸۶). با توجه به مطالب فوق باید اشاره نمود که دوران معاصر مرحله چهارم از مراحل علم شناسی است<sup>۳</sup>، ویژگی معرفتی این دوران آن است که ابر نسبیت و تاریخت بر فلسفه علم بطور کامل سایه می گستراند و علمی بودن یک رای در گروه پذیرش اهل علم است (سروش<sup>۴</sup>، ۱۳۶۹). در انتخاب پارادایم - ماندانقلاب های سیاسی - هیچ معیاری فراتر از خواست جماعت مورد نظر (جامعه علمی) وجود ندارد. (بی. کوهن، ۱۳۸۱)

پارادایم های تحقیقی، چارچوبی پژوهشی را برای پژوهشگران فراهم می کنند. باورهای بنیادی که پارادایم های تحقیقی آن را تعریف می کنند به وسیله پاسخ هایی که حامیان هر پارادایم به سه سوال بنیادی زیر می دهند، مطرح می شود.

۱. شکل و ماهیت واقعیت چیست و چه چیزهایی در باره آن باید دانسته شود؟ (هستی شناسی)
۲. ماهیت رابطه بین پژوهشگر و واقعیت چیست؟ (شناخت شناسی)
۳. پژوهشگر چگونه می تواند واقعیت را درک کند؟ (روش شناسی)

در این جا پاسخ پارادایم های اثبات گرایی، فرا اثبات گرایی، تئوری انتقادی، و ساخت گرایی به این سه سوال مورد بررسی قرار می گیرد. واژه اثبات گرایی دلالت بر دیدگاه تخصصی دارد که بر گفتمان رسمی در علوم فیزیک و اجتماعی تاکید داشته و حدود ۴۰۰ سال بر این علوم غالب بوده است. فرا اثبات گرایی پاسخی است به انتقادهای وارده بر اثبات گرایی که به آن عنوان رئالیسم نیز داده می شود.

تئوری انتقادی بیانگر چندین مجموعه پارادایم جایگزین است (جایگزین اثبات گرایی) که شامل نئو مارکسیسم، فمینیسم، ماتریالیسم، و پژوهش مشارکتی بوده و سالهاست بوسیله صاحب نظران محور بحث و بررسی هستند. در حقیقت تئوری انتقادی ممکن است به سه حوزه ی فرعی : فراساختار گرایی، پست مدرنیسم و ترکیبی از این دو، تقسیم شود.

واژه ساختارگرایی بیانگر نوعی پارادایم است که پیش فرض آن حرکت از رئالیسم هستی شناسانه به نسبی گرایی هستی شناسانه است. لازم به ذکر است که غیر از اثبات گرایی، پارادایم های دیگر کماکان در مرحله ی تکوینی قرار دارند؛ هیچ گونه توافق کامل حتی میان حامیان آنها در مورد تعریف معانی و یا کاربردهای آن ها وجود ندارد.

### ارکان اثبات گرایی

<sup>۱</sup> . Lowe, N. Carr, Thomas

<sup>۲</sup> . Perspective or paradigm

<sup>۳</sup> . مراحل تاریخ علم شناسی بدین ترتیب است: ۱. علم ارسطویی ۲. دوران بوزنیوسم ۳. دوران کارل پوپر و ایمر لاکا توش (علم شناس و ریاضی دان) ۴. مرحله چهارم با ظهور کتاب ساختار انقلابات علمی تامس کوهن نشان داده می شود.

<sup>۴</sup> . برگرفته از مقدمه مترجم کتاب مابعد الطبیعی علوم نوین، نوشته ادوین آرتور برت، ترجمه: عبدالکریم سروش.

**هستی شناسی:** در هستی شناسی این رویکرد فرض می شود که یک واقعیت قابل درک وجود دارد که از طریق سازوکارها و قوانین طبیعی تغییر ناپذیر، قابل درک است. تعمیم پذیرها با توجه به جدایی پدیده مورد بررسی از بستر آن، صورت می گیرد و بعضاً در شکل قوانین علت و معلولی، بیان می شود. ویژگی اصلی هستی شناسی این پارادایم، جزئی نگری یا تحویل پدیده ها و رفتار انسانی به عناصر جزئی است.

**شناخت شناسی:** دوگانه گرایی و عینیت گرایی<sup>۱</sup>. چنین فرض می شود که پژوهشگر و "پدیده مورد بررسی" وی دو مقوله مجزا از هم هستند و پژوهشگر می تواند بدون این که بر پدیده ی مورد بررسی تاثیر بگذارد یا از آن تاثیر بپذیرد آن را مورد مطالعه قرار دهد؛ تا زمانی که محقق دقیقاً فرآیند علمی پژوهش را دنبال کند ارزش ها و تعصبات پژوهشگر بر مطالعه ی پدیده تأثیر نخواهند گذاشت.

**روش شناسی:** تجربی به همراه دستکاری متغیرها<sup>۲</sup>. پرسش ها و فرضیه ها در قالبهای پیشنهادی و حدسی مطرح می شود و برای این که تأیید یا رد شوند، مورد آزمون تجربی قرار می گیرند؛ شرایط احتمالی محدود کننده باید دقیقاً کنترل شوند تا از تأثیرات بی ربط بر نتایج پژوهش جلوگیری شود.

اساساً اثبات گرایان برآنند که:

۱. تنها دانش قابل قبول دانش قطعی (مسلم) است. و

۲. تنها حیطه برای کسب دانش قطعی حیطه علوم طبیعی است.

<http://www.drury.edu/ess/forests1.html> (۱۳۸۸/۰۹/۲۲)

### ارکان فرا اثبات گرایی

**هستی شناسی:** رئالیسم انتقادی<sup>۳</sup>. هستی شناسی پارادایم فرا اثبات گرایی معتقد است که واقعیت وجود دارد اما به علت ناقص بودن سازوکارهای ذهنی انسان و ماهیت تعاملی پدیده ها با یکدیگر واقعیت به صورت ناقص درک می شود. چون موضع مورد ادعای حامیان پارادایم در مورد واقعیت باید به وسیله بررسی انتقادی بسیار گسترده صورت می گیرد تا درک واقعیت در حد ممکن و نه کامل تسهیل گردد، لذا هستی شناسی این پارادایم عنوان رئالیسم انتقادی به خود گرفته است.

**شناخت شناسی:** عینیت گرایی و دوگانه گرایی اصلاح شده<sup>۴</sup>. دوگانه گرایی تاحدی کنار گذاشته می شود چون حفظ و مراعات آن چندان ممکن نیست؛ اما عینیت گرایی در کانون توجه قرار می گیرد. با این حال تأکید خاص بر مبانی بیرونی عینیت نظیر سنت های انتقادی (آیا یافته ها با دانش پیشین مطابقت دارد؟) و نظرات جامعه انتقادی (نظیر ویراستارها، داوران و همکاران) صورت می گیرد. تکرار یافته های پژوهش ممکن است اما همیشه تابع ابطال پذیری است.

**روش شناسی:** تجربه گرایی و دستکاری اصلاح شده<sup>۵</sup>. تأکید بر تکرار انتقادی<sup>۶</sup> (گونه اصلاح شده ای از تکرار گرایی) به عنوان شیوه یا راه ابطال پذیری (نه تأیید پذیری) فرضیه ها متمرکز است. اهداف این روش شناسی حل برخی از مشکلات مطرح شده در پارادایم مربوطه به اثبات گرایی است.

۱. عینیت گرایی یعنی: مقدم دانستن مشاهده بر تئوری، و مسبوق و مصبوغ ندیدن مشاهدات به تئوری و سعی در پیراستن مشاهدات از جمیع مقدمات و مقارنات ذهنی و "علم" را بدین معنی "عینی" خواستن و "به شکار فکت های عریان" رفتن و علم تجربی عزیز را بدین حیل از چنگال متافیزیک رها کردن. (سروش، ۱۳۶۹)

2. Experimental & Manipulative

3. Critical realism

4. Modified dualist / objectivist

5 Modified experimental/ manipulative

6. Critical multiples

**ارکان تئوری انتقادی**

**هستی شناسی:** رئالیسم تاریخی<sup>۱</sup>. واقعیتی که فرض می شود قابل درک است واقعیتی منعطف است وهاله ای از عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... آن را احاطه کرده و سپس آن را درون مجموعه ای از ساختارهایی قرار داده اند که در حال حاضر به شکلی نامناسب عنوان واقعیت به خود گرفته است؛ یعنی واقعیتی که طبیعی و لایتغیر قلمداد می شود. ساختارها ظاهراً واقعیت هستند ولی در اصل واقعیتی مجازی و تاریخی اند.

**شناخت شناسی:** ذهنیت گرایی و تعاملی<sup>۲</sup>. فرض می شود که پژوهشگر و پدیده مورد بررسی به طور تعاملی با هم پیوند دارند و ارزشهای پژوهشگر و سایرین بر پدیده مورد بررسی تأثیر می گذارد.

**روش شناسی:** گفتگو و بحث دیالکتیکی<sup>۳</sup>. ماهیت تعاملی پژوهش مستلزم گفتمان بین پژوهشگر و آزمودنی های پژوهش است؛ گفتگو باید ماهیتاً دیالکتیکی باشد تا سوء برداشت ها و غفلت ها به نوعی آگاهی تبدیل شود و پی برده شود که چگونه ساختار ممکن است تغییر داده شود و کنش های لازم برای تأثیرگذاری بر تغییر درک شود.

**ارکان ساختار گرایی**

**هستی شناسی:** نسبی گرایی<sup>۴</sup>. واقعیت ها در قالب سازه های ذهنی ملموس و چندگانه شکل می گیرند. (یعنی واقعیت به شکلهای متعدد در جوامع وجود دارد و به طرق مختلف تجربه می شود) اما در مکان و زمان خاص خود قابل درک است (اگرچه عناصر واقعیت غالباً میان بسیاری از افراد و فرهنگها مشترک است) و شکل و محتوای آنها به اشخاص یا گروههای شکل دهنده این سازه ها وابسته است.

**شناخت شناسی:** ذهنی گرایی و تعاملی بودن<sup>۵</sup> پژوهشگر و پدیده مورد بررسی چنان بهم پیوند خورده اند که بی تردید یافته های پژوهش ماحصل این پیوند است یعنی از طریق این پیوند خلق می شوند. بنابراین تمایز متعارف بین هستی شناسی و شناخت شناسی در مورد تئوری انتقادی اجتناب ناپذیر می شود.

**روش شناسی:** هرمنوتیکی و دیالکتیکی<sup>۶</sup>. ماهیت متغیر و شخصی سازه های اجتماعی، دلالت بر آن دارد که سازه های فردی می تواند فقط از طریق تعامل بین و میان پژوهشگر و پاسخ دهندگان ظهور یافته و پالایش شود. این سازه های متغیر با استفاده از فنون هرمنوتیک متعارف تفسیر می شوند و از طریق تعاملی ویا دیالکتیکی مقایسه می شوند. هدف نهایی پالایش سازه ی اجتماعی است که نسبت به هر گونه سازه از جمله سازه ی محقق پیچیده تر است. (دانایی فردو دیگران، ۱۳۸۶)

با توجه به مباحث بالا اگر انتخاب موضوع معرفت ونیز "دستگاه مفهومی تفسیر"<sup>۷</sup> به عوامل وجودی موقعیت اجتماعی و هنجارهای فرهنگی بستگی دارد، در اینصورت برای سرمایه گذاری علمی<sup>۸</sup> تشویق وسیع ترین مواجهه بین استانداردهای متضاد توسط ترتیبات نهادی جامعه اهمیت فراوانی را داراست. چراکه فقط با مجاورت و با در کنار هم مطرح شدن نقطه نظرات جانبداران<sup>۹</sup> و در حال ستیز ظهور یک جهان بینی عام و شامل را می توان انتظار داشت. (توکل، ۱۳۷۰). قایق نویرات<sup>۱۰</sup> مثال خوبی در این باره است: معرفت ما به سان قایقی است که روی یکی از

1. Historical Realism

2 . Transactional &amp; subjectivist

3 . Dialogic &amp; subjectivist

4 .Relativist

5 .Transactional &amp; subjectivist

6 .Hermeneutical &amp; Dialectical

7 . conceptual apparatus of interpretation

8 Scientific enterprise

9 .partial

۱۰ .Otto Neurath اتون نویرات فیلسوف علم معاصر

الوارهای آن ایستاده‌ایم. پس از مدتی الوار زیر پای ما سوراخ می شود و آب به درون قایق می آید، یعنی نظریه ای که بدان معتقدیم مورد چالش قرار می گیرد. حال مجبوریم این الوار را با الوار دیگری جایگزین کنیم. اما برای این کار چه می کنیم؟ ما ناگزیریم پاهای خود را از روی این الوار معیوب برداریم و بروی الوار دیگر، یعنی ساختار معرفتی دیگری بگذاریم و به تعمیر یا تعویض الوار معیوب پردازیم. در واقع " شبیه ملوانانی هستیم که مجبورند کشتی شان را روی دریای آزاد باز سازی کنند، بدون این که قادر باشند اجزایش را در تعمیرگاهی در خشکی پیاده کنند و آن را دوباره از بهترین مصالح بسازند" (مقدم حیدری، ۱۳۸۷).

### مفهوم تئوری

به زعم کرلینگر تئوری<sup>۱</sup> مجموعه ای از ساختارها (مفاهیم) و قضایای مرتبط به هم هستند که با مشخص نمودن روابط بین متغیرها، به منظورتوضیح و پیش‌بینی پدیده‌ها تصویر منظمی از آنان را ارائه می‌کند. (فرجاد و مختاریان، ۱۳۸۶).

آنچه تئوری نیست ویا ارتباطی با تئوری ندارد:

- تئوری صرفاً یک نظر یا نظریه به معنای پیشنهاد، راه حل ویا آرزو و آرمان نیست، اظهار نظر افراد حداکثر می تواند یک نظر شخصی باشد.
  - تئوری فقط حرف زدن نیست که بتواند عملی شود یا نشود بلکه تصویری از واقعیت است که با استفاده از کلمات و الفاظ بیان می شود.
  - تئوری دارای بار ارزشی نیست یعنی ارتباطی به خوب و بد بودن ندارد بلکه به گونه‌ای منظم واقعیت را بیان می‌کند، واقعیتی که می تواند مفید باشد یا نباشد (سید عباس زاده، ۱۳۷۴).
- بطور کلی هر نظریه یا قانون علمی از سه صفت برخوردار است که نبودن هریک از اینها آن نظریه را از علمی بودن بیرون می کند این سه صفت بقرار زیرند:

۱. قانون یا نظریه نظمی همیشگی و پایدار را بیان می کند و از نظر منطقی شکل یک قضیه کلی را دارد که با "هیچ"، "هر"، "همه" آغاز می شود.

مثال: همیشه آب از ترکیب دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن ایجاد خواهد شد.

۲. نظریات علمی توانایی پیش بینی مشروط دارند و بکمک آنها میتوان آینده حادثه ای را معلوم کرد.

۳. قانونها و نظریات علمی وقوع بعضی پدیده ها را در جهان ناممکن اعلام می کنند، و هرچه قانونی بیشتر منع کند بیشتر علمی است. یعنی قانون علمی با حدوث هر حادثه ای سازگار نیستند و به پدیده ها رخصت هرگونه مانور و گرفتن هرگونه جهتی را نمی دهند (سروش، ۱۳۵۸).

تئوری در هر علمی از جمله مدیریت دارای چهار هدف مهم است که این اهداف عبارتند از:

۱. توصیف: در سطح توصیف می‌خواهیم وضع موجود یک پدیده را بشناسیم.
۲. تبیین: در سطح تبیین علاوه بر توصیف چرایی و علل آن پدیده نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تبیین باید بین حال و گذشته پیوند برقرار کنیم تا بتوانیم علل و عوامل یک پدیده را مشخص کنیم.
۳. پیش‌بینی: در سطح پیش‌بینی با آینده سرو کار داریم و می‌خواهیم وضع یک پدیده را در آینده مشخص کنیم در پیش‌بینی باید بین حال و آینده ارتباط برقرار کنیم.

۴. کنترل: عالی ترین هدف هر تئوری کنترل است؛ یعنی باید بتوانیم یک پدیده را تحت کنترل خود در آوریم (حیدری تفرشی، ۱۳۸۶).

#### مقایسه آراء دوران کلاسیک، روشنگری و معاصر درباره تئوری

##### • آراء کلاسیک:

برای کلاسیکها نظریه نه تنها یک شیوه زندگی بلکه عالیترین شیوه ممکن آن محسوب می شد. به نظر آنان نظریه بازتاب جستجوی حقیقت برای خود حقیقت است و نه برای مقاصد دیگر. نظریه در مفهوم عالیترین شیوه زندگی موجب شد تا انسان نسبت به نامتناهی بودن دانش آگاهی یابد. این آگاهی بی نظیرترین ویژگی بشر در آن زمان بود و همین امر سبب شد تا جنبه های گوناگون دانش مورد بررسی قرار گیرد.

فهم نظریه به مثابه شیوه ای از زندگی احتمال تعریف آن را از بین برده بود، زیرا تعریف نظریه غفلت از جوهر آن بود که کلاسیکها آن را تجربه حقیقت می دانستند. تجربه حقیقت شرط اصلی « حیات معقول » بود حیاتی که توأم با فراغت و آزادی و عاری از پوچی و روزمرگی است.

از طلوع فلسفه یونان تا قرن هفدهم، نظریه به معنی یک شیوه زندگی تلقی می شد و این به معنی تفکرات و اندیشه های والا، بصیرت و ژرف اندیشی و روشن کردن و بسط این اندیشه ها به کار برده می شد. مثلاً تفکراتی که در مورد خدا، سعادت، و فضیلت می شد. تعاریفی که مثلاً سقراط، افلاطون، ارسطو درباره فضیلت ارائه می دادند نظریه آنها درباره موضوع فضیلت تلقی می شد. بنابراین ارزش و اعتبار نظریه بر مبنای روش یا فایده کارکردی آن ارزیابی نمی شد. دانش نظری را فقط فی نفسه و به خاطر خود آن دانش جستجو و پیگیری می کردند و نه برای کاربردی که آن پیدا می کرد و یا فایده ای که چنان دانشی ممکن بود به فرد یا جامعه برساند. بنابراین نقش نظریه در حیات علمی و فکری فرد، یا جامعه پر کردن خلاءهای فکری مخصوصاً در باره مسائل و موضوعاتی بود که با شناساییهای ساده و عامیانه و یا حتی با تعاریف علمی و منطقی قابل شناخت نبودند و تفکرات والاتر و ژرفتر برای قابل فهم و درک کردن چنان موضوعاتی لازم می نمود.

##### • آراء دوران روشنگری:

از قرن هفدهم به بعد تصور کلاسیک نظریه به تدریج با معنی دیگری که یکصد و هشتاد درجه مخالف سابق بود تیره تر و مبهم تر گردید. در تصویری که به نظریه به صورت یک دستورالعمل آشپزی نگاه می کردند و به نظریه پردازان صرفاً به خاطر فایده کارکردی آن اهمیت می دادند اعتبار هر بیان نظری تا حدی بود که فواید و کاربرد های معانی واقع در آن بیان نظری را مشخص کند. بنابراین ارزش و اعتبار نظریه بر مبنای فایده دانش کارکردی که تولید می کرد ارزیابی می شد. بدین ترتیب معنی نظریه در سمت و سوی روش، کاربرد و فایده کارکردی حرکت می کرد. جدایی نظر و عمل بایک نوع تغییر در معنای "تئوری" همراه بوده است. در ابتدا تئوری عبارت بود از فعل نفس که شامل همه قوای آن مثل عقل و انفعال و اراده و ایمان و عمل اخلاقی می شده است، اما اخیراً تئوری صورت منطقی صرف پیدا کرده و فی نفسه یا به عنوان یک طرحی نظری که با آن امور تجربی را می توان تفسیر کرد تلقی شده است. (داوری اردکانی، ۱۳۸۰) افراد معروفی مانند: بیکن، هابز و دکارت را می توان در زمره مهمترین کسانی که نظریه را در جهت موضع "روش گرایی" سوق دادند نام برد. موضع روش گرایی قرن هفدهم با تأکید و کمیت گرایی بیشتری در قرن هجدهم توسط کانت و سایر چهره های معروف دوران روشنگری تقویت و اعمال شد. بدین ترتیب در این دوران معنی نظریه در جهت خطوط روش گرایی مفرط بیشتر از محدودتر و باریک تر گشت. چهره های معروف دوران روشنگری با تأکید بیشتری بر انحصار گرایی روش شناختی پرداخته و کاربرد دانش نظری را تنها در موارد استفاده مستقیم از آن در سطوح فناوری جایز می شمردند.

##### • آراء دوران معاصر در باره نظریه:

گرایشهای مربوط به آموزه "روش گرایی" و کاربردی یا کارکردی کردن دانش تا قرن بیستم تداوم یافت و تقریباً به صورتی در آمد که تمامی و همه فهم ما از معنی نظریه را شکل بخشید. تأکید بر روش شناسی و نگاه "روش شناختی" به قدری در فهم معاصر از نظریه

برجسته شد که تقریباً تمامی موارد اصلی دیگر را از آن بازستاند. موضوعاتی که در تحقیقات و نوشته های معاصر بیشتر محققان به آنها تأکید می کنند عبارتند از: تعریف نظریه، عناصر تشکیل دهنده نظریه و انواع نظریه که معیار مشخصه همه این موضوعات و عناوین چیزی بیشتر از فرآیند مکانیکی نظریه پردازی نیست (میرزائی اهرنجانی، ۱۳۸۶).

### ظهور تئوری سازمان

در آخرین سالهای قرن نوزدهم به دنبال دگرگونیهای سریعی که در اقتصاد و بافت اجتماعی جوامع پیشرفته اروپای غربی و آمریکای شمالی پدید آمد، برای نخستین بار مطالعه و تحلیل انتظام یافته سازمان ها مورد توجه جامعه شناسان و اندیشمندان و پژوهشگران سازمانها قرار می گیرد. پیش از آن با وقوع انقلاب صنعتی برخی اندیشمندان به پدیده های درون سازمان توجه نشان داده بودند، مانند آدام اسمیت که یکی از نخستین کسانی بود که به تقسیم کار و نیاز به تخصص در صنعت توجه کرد. اما تأکید او بیشتر بر عوامل تولید، مانند زمین، کار، سرمایه و مدیریت اقتصادی بود که هیچکدام تأکید بر تحلیل سازمان و نظریه های سازمانی را نشان نمی دهد. نظریه بوروکراسی و نظریه مدیریت علمی نخستین تحولات عمده در نظریه سازمانها هستند. هنگامی که سازمانها دیگر مانند سازمانهای صنفی یا شرکتهای کوچک خانوادگی نیستند و به صورت سازمانهای بزرگ امروزی در می آیند دیگر شیوه های پدرسالارانه و اقتدارگرایانه سازمان های تولید صنفی و شرکتهای کوچک خانوادگی نمی توانست کاربرد مفیدی داشته باشد و شیوه های سازمانی رسمی تر و کارآتری می باید به وجود می آمد. (صبوری، ۱۳۸۵)

### جایگاه تئوری در مدیریت

امروزه بسط گسترش دانش بشری چه در علوم طبیعی و چه در علوم انسانی به قدری فراگیر، سریع و پیچیده است که دیگر ارائه دانش و به صورت خطی ممکن نیست و لذا تجارب و دانش مکتسبه در رشته های گوناگون نظریه پردازی<sup>۱</sup> و در قالب نظریه ارائه می شود. این روند، به ویژه از نیمه دوم قرن نوزدهم، موقعی که شناخت علوم از بدنه عمومی فلسفه جدا شده و به شاخه جداگانه ای به نام معرفت شناسی که به طور مستقل تأسیس یافته، شتاب گرفته و مرزهای سنتی ارائه دانش انباشته شده در هر رشته ای، به صورت مجموعه ای از اصول، قضایا و قوانین مکشوفه آن رشته را، در نوردیده است. تنها موقعی یک رشته علمی به ویژه در علوم انسانی را واجد اعتبار معرفت شناختی می دانند که قادر به ارائه کل داده ها و دانش رشته خود در چهارچوب یک نظریه مادر، که همان نظریه عام و کلی است، باشد بنابراین امروزه سوال اصلی در اعتبار رشته های گوناگون علمی و دانشگاهی، و مخصوصاً در رشته های علوم انسانی این نیست که یک رشته از بدو پیدایش تاکنون تا چه میزان تجارب علمی و دانش نظری کسب کرده و یا اندوخته است بلکه این است که آیا آن رشته توانسته این ذخایر را در چهارچوب فکری وسیع تری که همان نظریه جامع و کلی همان رشته باشد، ارائه دهد یا نه؟

وضعیت فعلی نظریه های سازمانی به قدری بحرانی است که علاوه بر مشکل «جنگل نظریه ها» که در دهه ۶۰ قرن بیستم توسط هارولد کنتز<sup>۲</sup> اعلام شد، از نظر محتوا نیز هر کدام از نظریه ها مشکلات عدیده های درمعانی، مفاهیم کلیدی، گزاره تفاسیر و غیره خواهند داشت. تضادها و مغایرتها و پراکندگیها در شکل نظریه های سازمانی، و علایم «بحران هویتی» در محتوای آنها وجود دارد که نظریه های سازمانی به ویژه از دهه ۹۰ قرن نوزدهم میلادی به آن مبتلا شده اند. در نتیجه، برای روشن کردن، تجزیه و تحلیل و چگونگی رویارویی با چنان بحران نظری، نگاهی اجمالی به مبانی فکری و فلسفی راهگشا خواهد بود.

مبانی فکری و فلسفی اساس و پایه تفکر نظریه پردازان را تشکیل می دهد و اندیشه نظریه پردازان که از دانشمندان و محققان یک حوزه فکری هستند به ناچار در قالبهای ذهنی معینی است و آنها نمی توانند خارج از این چهاربها و قالبها بیندیشند

1. Theorized

2. Harold Kuntz

از آنجا که یک نظریه ساخته و پرداخته ذهن و اندیشه دانشمندان بوده و دانشمندان نیز مانند هر انسان دیگری محکوم « ذهنیت » خودند، مبانی فکری و فلسفی بخش مهمی از « ذهنیت » موجود برای دانشمندان را تشکیل می دهد و خواه ناخواه در شکل گیری هر نظریه تأثیر عمیق و به سزایی می گذارد.

همانطور که شناخت یک رشته علمی، بدون مطالعه و درک درستی از نظریه های آن رشته ممکن نیست شناخت نظریه های یک رشته نیز بدون شناخت منابع و ریشه هایی که نظریه ها از آن سرچشمه گرفته اند یعنی ذهنیت نظریه پرداز ممکن نیست. ذهنیت هر نظریه پرداز نیز الزاماً تحت تأثیر جهان بینی، ایدئولوژی و فرهنگ جامعه اوست و شناخت آنها نیز برای نقد نظریه ضروری است. (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۶)

#### **محدودیت نظریه های سازمان را به صورت زیر می توان خلاصه نمود:**

۱. فراگیر نبودن و کاربرد محدود نظریه های سازمان. هر یک از نظریه های بر تعداد محدودی از سازمانها تطبیق می کند و بر سازمانهای دیگر قابل تطبیق نیست. برخی نظریه ها نیز آنچنان کلی و وسیع هستند که برای تبیین تفاوتهای بین دو یا چند سازمان که ظاهراً یکسان به نظر می رسند چندان کاربردی ندارند.
  ۲. تأکید بر ابعاد متفاوت سازمانها. همه نظریه ها ابعاد متفاوتی از سازمانها را مورد تأکید قرار می دهند. بسیاری از این ابعاد به یک اندازه مهم هستند. بنابراین تأکید بر بعضی جنبه ها و ویژگیهای معین در سازمان ها و مستثنی کردن جنبه ها و ویژگیهای دیگر باعث می شود که بسیاری از این نظریه ها برای تحلیل سازمان ها نامناسب و ناکافی باشد.
  ۳. بسیاری از نظریه ها از نظریه های دیگر گرفته شده و صورتهای تغییر یافته نظریه های دیگر هستند و اصطلاحاتی که برای طبقه بندی این نظریه های سازمانی به کار برده می شوند ناهمسانند. برای مثال اصطلاحات گوناگون نظریه های "کلاسیک"، "ماشینی" یا "سنتی" که همه به یک چیز اشاره می کنند و یا نظریه های "عقلانی"، "هدفها"، "اثر بخشی" یا نظریه "روابط انسانی" که در بحث از نظریه بوروکراسی مطرح می شوند و در یکدیگر تداخل می کنند. تداخل نظریه ها مانع مهمی برای پژوهشگرانی است که باید تصمیم بگیرند کدامیک را برای تحلیل سازمانی مورد استفاده قرار دهند.
  ۴. بسیاری از نظریه ها برای مطالعه جنبه های ایستای سازمان طرح شده اند. با توجه به اینکه همه سازمانها پیوسته در حال تغییر هستند بعضی نظریه ها برای تبیین ساختارهای پویای سازمانها مناسب نیستند یا با تغییر سازمان ها از نظر اندازه، پیچیدگی یا کارکردها غیر قابل استفاد می شوند.
  ۵. همه نظریه ها بر اساس واحد تحلیلی که برای بررسی و پژوهش انتخاب می شود فرق می کنند. برای مثال نظریه انگیزش<sup>۱</sup> که بر تمایل فرد و انگیزه های شخصی برای مشارکت در فعالیتهای سازمانی و تعقیب هدفهای سازمان تأکید می کند اساساً فرد را به عنوان واحد تحلیل برمی گزیند. نظریه "روابط انسانی" اساساً توجه خود را بر واحد گروه کار معطوف می کند و نظریه "تعادل"<sup>۲</sup> تمامی سازمان را به عنوان واحد اساسی تحلیل انتخاب می کند.
- با توجه به اینکه هم نظریه های کلاسیک سازمان و هم نظریه های جدیدتر هنوز مورد انتقاد و آزمون قرار می گیرند، نمی توان همواره از یک نظریه سازمانی برای مطالعه سازمانهای گوناگون و یا همه جنبه ها و ابعاد مختلف سازمان و کارکردها و رفتارهای سازمانی سود جست. بنابراین پژوهشگر نظریه های گوناگون را با یکدیگر مقایسه میکند و در تقابل قرار می دهد و در نهایت نظریه یی را برمی گزیند که حداقل از نظر او تبیین کاملتری را ارائه می کند. (صبوری، ۱۳۸۵)

#### **رابطه نظریه و عمل**

1 . Motivation Model

2 .Equilibrium



نظریه ها برای مدیران روش تفکری منسجم در مورد رویدادها فراهم می سازند. مدیریت به عنوان هنر و علم کاربرد دانش در مشکلات اداری و سازمانی، نیازمند استفاده از نظریه های مناسب برای درک عمیق تر مشکلات روزمره مدیریت و سازمان به منظور ارائه راه حل های علمی برای رفع آنهاست. مدیر با توسل به نظریه های مناسب می تواند ریشه مشکلات را شناسایی و فرضیه هایی را برای عملی پیشنهاد کند. نظریه به عنوان فرایندی روشمند می تواند تحلیل موفقیت ها و شکست های برنامه های مختلف را ارائه کرده و مدیر را از روش «آزمون و خطا» باز دارد. مدیر برای توجیه نوع و میزان مداخلات خود در فعالیتهای مختلف مدیریتی و سازمانی نیازمند، استفاده از نظریه به عنوان یک ساختار نمادین است. به کار بستن نظریه ها توسط مدیران موجب توسعه مدل های ذهنی می شود که این فرایند خود موجب افزایش اثر بخشی مداخلات مدیر در امور مختلف و نیز فهم و درک مناسب رفتارهای مختلف و علل آن می شود. استفاده از نظریه ها موجب ایجاد یک تصویر بزرگ می شود که تبیین کننده و نشان دهنده مسائل، ابعاد و مشکلات مدیریتی و سازمانی در قالب جامع آن برای مدیران است.

امروزه مدیریت یکی از حوزه های در حال پیشرفتی است که به طرز فزاینده ای متکی به رشد بنیادهای تئوریک است. تحقیقات نظریه مدار می تواند اساس و تکیه گاه موثری برای پیشرفت و بهبود «عمل مدیریتی» فراهم سازد، بنابراین برای پیشرفت در عمل مدیریت، نیازمند توسعه نظریه و کاربرد مناسب آن هستیم. زمانی می توان شاهد حرفه ای شدن مدیر در عمل و فعالیت حرفه ای اش بود که تحقیقات علمی و بنیانهای نظری از این جریان حرفه ای شدن حمایت کنند (هانیس و روگر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰). وجود نظریه های عملی در کنار نظریه های شخصی و ضمنی مدیران می تواند باعث افزایش کارایی مدیران در مهارت های مختلف فنی، انسانی و ادراکی شود. نظریه با ایجاد یک سیستم توصیفی موجب ارتباط اطلاعات مختلف و پراکنده به یکدیگر شده و با پی ریزی یک شالوده محکم می تواند نسبت به بی اعتمادی مدیران نسبت به کاربرد عملی نظریه پاسخی مناسب بدهد. مدیران در مواجهه با کار مدیریتی در سطوح مختلف سازمانی با واقعیتها، مشکلات و مسائل پیچیده های مختلفی مواجه هستند که تنها یک چارچوب قوی می تواند به واقعیت های مورد نیاز معنا بدهد. بنابراین مدیران نیازمند نظریه ها به عنوان کلیدی برای باز کردن قفل های مشکلات و مسائل سازمان هستند. برای زمینه سازی و فراهم ساختن بستر مناسب برای تلفیق نظریه و عمل و مدیریت قبل از هر اقدامی برای مرتبط کردن نظریه و عمل باید:

۱. بر ادبیات پژوهشی و ادبیات تخصصی اشراف کافی داشته باشیم
۲. نیازمند ایجاد اصطلاحات و واژه های مشترک هستیم. یعنی اصطلاحات مشترکی که بتواند موجب ایجاد شناسایی و توافق بر سر واژه های اصلی بین نظریه و عمل در بین مدیران شود
۳. باید مدیران با آزمون نظریه های مختلف مدیریتی و سازمانی در موقعیتهای مختلف، نتایج آن را بسنجند.
۴. مدیران باید بعد از آزمون نظریه ها آنان را از روی کاغذ و از ذهن به عمل، از انتزاعی بودن به جهان عینی و از مفاهیم پیچیده به اصطلاحات عادی در آورند، به طوری که برای خیلی از مدیران قابل فهم باشد. مدیران با استفاده از نظریه های مختلف باید درصدد توجیه بهتر و کامل تر اعمال و فعالیتهای مدیریتی خویش باشند و بدانند که کدامیک از نظریه ها، در کدام زمینه و موقعیت سازمانی و مدیریتی، سازگارتر است. چالش اساسی مدیران در پیوند نظریه و عمل آن است که باید مدیران از یکسو با ماهیت اصول و قواعد نظریه و از سوی دیگر با شرایط و ویژگیهای سازمان آشنا باشند و سپس با توجه به زمان و مکان، نظریه مناسب را انتخاب کنند. پس استفاده مناسب از نظریه، راههای مؤثری از تفکر را به روی مدیران باز خواهد گشود و در تحلیل موقعیتهای پیچیده سازمانی و مدیریتی کمک رسان آنان خواهد بود. مدیر خواهد توانست با یک انسجام و یکپارچگی تئوریک و ژرف نگری برای درک پدیده ها از مناسب ترین نظریه ها استفاده کند (فرجاد و مختاریان، ۱۳۸۵).

نتیجه گیری

تئوری مجموعه‌ای از ساختارها (مفاهیم) و قضایای مرتبط به هم هستند که با مشخص نمودن روابط بین متغیرها، به منظور توضیح و پیش‌بینی پدیده‌ها تصویر منظمی از آنان را ارائه می‌کند. زمانی که مجموعه‌ای از پیش‌فرضهای بنیادی، زیر بنای تئوری‌های متعدد قرار گیرند، تئوری‌ها به عنوان یک نگاه یا پارادایم بارز شناخته می‌شود و از طرفی هم باورهای موجود در پارادایم‌ها از آن جهت که اساسی و بنیادی‌اند با ایمان پذیرفته می‌شوند و هیچ راهی برای اثبات حقیقی بودن آن‌ها وجود ندارد. اما نظریه به عنوان فرایندی روشمند می‌تواند تحلیل موفقیتها و شکست‌های برنامه‌های مختلف را ارائه کرده و مدیر را از روش «آزمون و خطا» باز دارد مدیر برای توجیه نوع و میزان مداخلات خود در فعالیتهای مختلف مدیریتی و سازمانی نیازمند استفاده از نظریه هستند. از آنجایی که استفاده مدیران از نظریه باعث شکل‌گیری چارچوب‌های ذهنی آنان می‌شود به صورتی نظام مند می‌توانند در حل مشکلات خود از نظریه‌ها در عمل استفاده کنند. طریق کنترل تاثیرات ایمان‌گونه پارادایم‌ها آگاهی از پیش‌فرضها و مقایسه آنها باهم است بلکه بدین شیوه به تئوری و رویکردی فراگیر در مدیریت دست یافت.

## منابع

۱. آرتور برت، ادوین. (۱۳۶۹). مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ترجمه: عبدالکریم سروش، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. آموزگار، محمد حسن. (۱۳۷۹). فلسفه و مکتبهای تربیتی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۱. توکل، محمد. (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی علم، چاپ اول، تهران: موسسه علمی و فرهنگی نص.
۲. جو هج، ماری. (۱۳۸۶). تئوری سازمان، جلد: اول، ترجمه: دکتر حسین دانایی فرد، چاپ: دوم، تهران: نشر افکار.
۳. حیدری تفرشی، غلامحسین. (۱۳۸۶). مبانی سازمان و مدیریت، چاپ اول، فراهان: انتشارات نویسنده.
۴. حیدری مقدم، غلامحسین. (۱۳۸۷). قیاس ناپذیری پارادایم‌های علمی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۵. دانایی فرد، حسن و الوانی، سید مهدی و آذر، عادل. (۱۳۸۶). روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع، چاپ دوم، تهران: انتشارات صفار.
۶. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۰). تمدن و تفکر غربی، چاپ اول، تهران: نشر ساقی.
۷. سروش، عبدالکریم. (۱۳۵۸). دانش و ارزش، چاپ دوم، تهران: انتشارات یاران.
۸. سید عباس زاده، میر محمد. (۱۳۷۴). کلیات مدیر آموزشی، چاپ دوم، ارومیه: انتشارات دانشگاه ارومیه.
۹. صبوری، منوچهر. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی سازمان‌ها، چاپ: پنجم، تهران: انتشارات شب تاب.
۱۰. فرجاد، شهروزی و مختاریان، فرانک. (۱۳۸۶). نقش نظریه در مدیریت، ماهنامه تدبیر، سال هفدهم، شماره ۱۷۶.
۱۱. کوهن، توماس اس. (۱۳۸۷). ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه: عباس طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر قسه.
۱۲. معلمی، حسن. (۱۳۸۰). نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه غرب، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. میرزائی اهرنجانی، حسن. (۱۳۸۶). مبانی فلسفی تئوری سازمان، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. میرزائی اهرنجانی، حسن. (۱۳۸۶). زمینه‌های روش‌شناختی تئوری سازمان، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. بی. کوهن، لارنس. (۱۳۸۱). متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، چاپ اول، تهران: نشر نی.

## منابع لاتین

۱۶. Lowe, Sid, N. Carr, Adrian, Thomas. (۲۰۰۴). Paradigm mapping marketing

theory, European Journal of Marketing, Volume: ۳۸, Page: ۱۰۵۷ – ۱۰۶۴.

۱۷. <http://changingminds.org/explanations/research/philosophies/positivism.htm> .(۱۳۸۸/۰۹/۲۲)
۱۸. <http://www.drury.edu/ess/forests1.html> .(۱۳۸۸/۰۹/۲۲) .
۱۹. <http://www.school-for-champions.com/knowledge.htm>(۱۳۸۸/۰۹/۲۲)